

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه احادیث کتاب

"در محضر خورشید"

همراه با سؤالات از بخش مقدمه کتاب

گردآوری: بختیاروند

قم/ ۲۷ رجب ۱۴۳۵ ه.ق/ ۱۳۹۳ ه.ش.

چند نکته:

۱. هدف از تهیه این نوشتار، دسترسی آسان تر طلاب محترم درس نهج البلاغه به ترجمه‌ی متن درسی است.
 ۲. با توجه به لزوم یکسان بودن ترجمه‌های مورد آزمون، اکثر احادیث بر اساس ترجمه مرحوم آقای دشتی گردآوری شده‌اند، که به نظر می‌رسد در برخی اوقات ترجمه‌های دیگر بهتر است و باید در ویرایش‌های بعدی اصلاح شوند.
 ۳. احادیث و ترجمه‌های گردآمده در کتاب "در محضر خورشید" در کلاس‌های آنلاین مورد بحث و بررسی قرار داده شده‌اند. ولی با توجه به امانت بودن کلاس‌ها، این مطالب تنها برای طلاب کلاس قابل دسترسی می‌باشد.
- طلاب محترم در صورت علاقمندی می‌توانند به بخش ویرایش چت‌ها، مراجعه نمایند.
۴. از اینکه اشکالات احتمالی را به ما تذکر می‌دهید ممنون و سپاسگزارم.

نام این نسخه : ویرایش خرداد ۹۴

فهرست

چند نکته:	۲
سوالات مربوط به مقدمه	۶
فصل اول: خداشناسی	۹
فصل دوم: شناخت آفرینش	۱۴
فصل سوم: عدل	۱۷
فصل چهارم: نبوت	۲۱
رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله	۲۲
تاریکی های قبل از ظهور	۲۴
دمیدن نور اسلام	۲۵
فصل پنجم: قرآن	۲۶
فصل ششم: امامت و خلافت	۲۸
فصل هفتم: معاد و روز رستاخیز	۳۱
فصل هشتم: سیاست و حکومت	۳۴
فصل نهم: مدیریت	۴۱
فصل دهم: حقوق	۴۵
فصل یازدهم: اصول عدالت اقتصادی	۴۸
درس دوازدهم: عدالت اقتصادی - فقرزدائی	۵۲
الف: اسباب فقر	۵۲
۱. کوتاهی یا ظلم ثروتمندان در حق فقراء	۵۲

ترجمه احادیث کتاب در محضر خورشید ۴

۲. خودخواهی و چپاولگری اطرافیان حاکمان..... ۵۲
۳. زراندوزی والیان و سران حکومت..... ۵۳
۴. تبلی و کسالت..... ۵۳
۵. بخل..... ۵۴
۶. اسراف و زیاده روی..... ۵۴
۷. احتکار و گرانفروشی تاجران و بازرگانان..... ۵۵
۸. نادانی و خشکه مقدسی..... ۵۵
- ب: راه های علاج فقر..... ۵۶
۱. ضمانت اجتماعی..... ۵۶
۲. تدبیر..... ۵۷
۳. حمایت و دستگیری همگانی..... ۵۸
۴. همکاری با هم..... ۵۸
۵. کار و عمل..... ۵۹
۶. استفاده از فرصت ها..... ۵۹
- فصل سیزدهم: اصول عدالت اقتصادی بیت المال..... ۶۱
- بیت المال..... ۶۱
- احتیاط در مصرف بیت المال..... ۶۱
- فصل چهاردهم: اخلاق..... ۶۵
- تهذیب اخلاق سنگ بنای اساسی در زندگی انسان..... ۶۵
- اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران..... ۶۶

- ۶۷..... حفظ زبان
- ۶۸..... محاسبه نفس و تهذیب آن
- ۷۰..... فصل پانزدهم: تربیت=پرورش
- ۷۰..... ضرورت تربیت
- ۷۰..... راه رسیدن به تربیت و تحقق آن
- ۷۱..... وظیفه معلم و مربی
- ۷۱..... اولویت فراگیری قرآن در آموزش
- ۷۲..... نیکوئی معاشرت با مردم، از اصول تربیت
- ۷۲..... موعظه و ارشاد قبل از ادب کردن
- ۷۴..... فصل شانزدهم : امر به معروف و نهی از منکر
- ۷۴..... اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
- ۷۴..... چرا امر به معروف و نهی از منکر ترک می شوند
- ۷۴..... عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر
- ۷۶..... فصل هفدهم: خواص و عام
- ۷۶..... مقدم داشتن رضایت عموم مردم بر ناراحتی خواص
- ۷۸..... فصل هجدهم: آداب معاشرت

سوالات مربوط به مقدمه

۱. تولد امام علی علیه السلام، پدر و مادر؟ ص ۱۱
۲. پیامبر چه کسی را مادر دوم خود نامیدند؟
پیامبر اسلام در مورد فاطمه بنت اسد فرمودند: «پس از ابوطالب هیچ کس مهربان تر از او بر من نبود».
۳. این آیه در مورد چه کسی و در چه زمانی نازل شد؟ (البقرة: ۲۰۷) وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَاد. ص ۱۳
۴. مختصری از زندگانی خانوادگی امام علی علیه السلام را بیان کنید.
۵. امام علی علیه السلام در چه جنگ هایی شرکت داشتند؟
۶. در چه جنگی به امام لقب «الموت الاحمر» دادند؟
۷. عبارت «لاسیف الا ذوالفقار و لا فتی الاعلی» مربوط به کدام نبرد است و در مورد چه کسی؟
۸. در کدام نبرد و بعد از پیروزی بر چه کسی، پیامبر در مورد امام فرمودند: ضربه ی علی افضل از عبادت جن و انس است.
۹. جمله یادگار پیامبر در جنگ خیبر در مورد امام علی علیه السلام چیست؟
۱۰. چرا امام علی علیه السلام در جنگ تبوک حضور نیافتند.
۱۱. آیات براءت توسط چه کسی به مشرکین ابلاغ شد؟ جریان آن چه بود؟ ص ۱۸
۱۲. هدف از سفرهای امام علی علیه السلام به یمن چه بود؟
۱۳. حادثه غدیر خم در مورد چه بود؟
۱۴. هدف پیامبر از تشکیل سپاه اسامه چه بود؟
۱۵. پیامبر در مورد اعراض کنندگان چه فرمودند؟
۱۶. چه کسی مانع نوشتن وصیت آخر توسط پیامبر شد؟ چگونه؟
۱۷. سخن خلیفه دوم، بعد از رحلت پیامبر در مورد متن نامه آخرین پیامبر چه بود؟
۱۸. رفتار امام در مدت ۲۵ سال خانه نشینی را بیان کنید.

۱۹. چرا امام علی علیه السلام بعد از وفات عثمان، با وجود اصرار مردم بر خلافت، ابتدا از پذیرش آن رویگردان بودند؟ ص ۲۲
۲۰. دو مبنای اصلی حکومت ۵ ساله امام چه بود؟
۲۱. عدالت امام را در ۵ شأن از حکومتی ایشان را توضیح دهید. ص ۲۳ و ۲۴.
۲۲. جنگ جمل با چه کسانی بود. مقداری توضیح دهید.
۲۳. جنگ صفین در برابر چه کسانی بود؟ چه قدر طول کشید. مقداری توضیح دهید.
۲۴. هدف از جنگ نهروان رویارویی با چه کسانی بود؟
۲۵. برخی از ویژگی های امام علی علیه السلام در قرآن را بیان کنید.
۲۶. ابن عباس مصداق بارز آیات (یا ایها الذین آمنوا) را چه کسی می داند؟ ص ۲۹
۲۷. تعدادی از فضایل امام علی علیه السلام در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را بیان کنید. ص ۳۰
۲۸. از عبادت امام چه می دانید؟
۲۹. از زهد امام چه می دانید؟
۳۰. از عدالت امام چه می دانید؟
۳۱. ضبط و تدوین سخنان امام از چه زمانی آغاز شده است؟ نمونه ای مثال بزنید.
۳۲. مؤلف کتاب شریف نهج البلاغه کیست؟ از او چه می دانید؟ ص ۴۲
۳۳. انگیزه تألیف؟ ص ۴۸
۳۴. نهج البلاغه دارای چند بخش است؟ تعداد قطعات هر بخش را نیز ذکر کنید. ص ۴۹
۳۵. چند نمونه از خطبه های معروف نهج البلاغه را نام ببرید.
۳۶. چند تا از نامه های معروف نهج البلاغه را نام ببرید.
۳۷. جواب علامه طباطبائی نسبت به کسانی که این کتاب را نوشته ی سید رضی می دانند چیست؟ ۵۰
۳۸. اولین کسی که در مورد اسناد نهج البلاغه به امام تردید ایجاد کرد چه کسی بود؟ اشکال او چه بود؟ ص
- ۵۳
۳۹. در جواب اشکالات وارده از سمت ابن خلکان و ذهبی و ابن حجر چه می گویند؟ ص ۵۴ و ۵۵

۴۰. احمد امین مصری چه اشکالی بر نهج داشت؟ سخن او را نقد کنید.

۴۱. (بررسی شبهه ها) آیا با توجه به مذمت برخی صحابه در نهج البلاغه، می توان این کتاب را به امام نسبت داد؟ ص ۶۰

۴۲. (بررسی شبهه ها) برخی اشکال کرده اند که کلمه وصی در نهج زیاد آمده است، در صورتی که این کلمه زمان امام مرسوم نبوده است؛ جواب شما چیست؟

۴۳. (بررسی شبهه ها) با توجه به وجود صنعت سجع و آرایش های لفظی دیگر می توان نهج را به امام علی علیه السلام نسبت داد؟ به بیان دیگر اینکه آیا در زمان امام چنین سخنوری وجود داشته است؟

۴۴. (بررسی شبهه ها) آیا طولانی شدن خطب و نامه ها بر خلاف معمول گفتار صحابه نیست؟

۴۵. (بررسی شبهه ها) آیا با وجود توصیفات دقیق در مورد حیوانات در نهج البلاغه و دسته بندی منظم کلمات در آن، می توان این را به امام نسبت داد؟

۴۶. (بررسی شبهه ها) ادعای امام بر آگاهی از غیب در نهج البلاغه، می تواند باعث اخلال در استناد نهج به امام شود؟

۴۷. (بررسی شبهه ها) آیا سخنان نهج درباره مرگ و زهد نمی تواند مستند به صوفیه و مسیحیان باشد؟

۴۸. برخی از کتبی که اسناد نهج البلاغه را ذکر کرده اند نام ببرید.

۴۹. چه کسانی بر نهج شرح نوشته اند؟

۵۰. چند نمونه از کتبی که نهج البلاغه را تصحیح کرده اند نام ببرید.

فصل اول: خداشناسی

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَظِرُ وَلَا تَحْجِبُهُ السَّوَاتِرُ الدَّالُّ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۷

ترجمه خطبه ۱۸۵

۱ خداشناسی

ستایش خداوندی را سزاست که حواس پنجگانه او را درک نکنند، و مکان‌ها او را در برنگیرند، دیدگان او را ننگرند، و پوشش‌ها او را پنهان نسازند، با حدوث آفرینش ازلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها، وجود خود را اثبات فرمود

نهج البلاغه (للصباحی صالح) / ۲۵۶ / الله و رسوله ص : ۲۵۶

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ وَلَا يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَلَا يَصِفُهُ لِسَانٌ ...

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۱

هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی‌دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند، و مکانی او را در بر نمی‌گیرد هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد،

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۹۶

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا فَيَكُونُ أَوْلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرًا وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۱۵

خدا شناسی «شناخت صفات خدا»

ستایش خداوندی را سزاست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۲

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ أَرْضٌ أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ لَا يَدْرِكُ بُوْهُمْ وَلَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ وَلَا يَشْغَلُهُ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۷

۳ خدشناسی

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۸

فَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ حَدْسُ الْفِطْنِ - الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ [فِي تَهْتِهِ] [فِي تَهْتِهِ] وَلَا آخِرَ لَهُ [فِي تَهْتِهِ] [فِي تَهْتِهِ]

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۷

۱ وصف خدای سبحان

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند، و گمان زیرک‌ها آن را نمی‌یابد، آغازی است که نهایی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا ایام او سپری گردد.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۲۴

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ إِذْ كُلُّ مَعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ وَهُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقَسَمُ عِيَالَهُ الْخَلَائِقُ ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَقَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ وَ نَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ وَ لَيْسَ بِمَا سئِلُ بِأَجُودَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلِ الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ الْآخِرُ الَّذِي [لَمْ يَكُنْ] لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ الرَّادِعُ أَنْاسِي الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۵۵

ستایش خدایی را سزاست که نبخشیدن بر مال او نپذیراید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمت‌ها و بهره‌های فزاینده و تقسیم‌کننده روزی پدیدده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین، و اندازه‌اش را تعیین فرمود. به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست راه روشن را نشان داد، سخاوت

او را در آنجا که از او بخواهند، با آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست. خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد مردمک چشم‌ها را از مشاهده خود باز داشته است. زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۵۸

وَ سَأَلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ فَقَالَ ع التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۴۱

حکمت ۴۷۰

تعریف توحید و عدل

(اعتقادی) و درود خدا بر او، فرمود: (از امام نسبت به توحید و عدل پرسیدند فرمود) توحید آن است که خدا را در وهم نیاری، و عدل آن است که او را متهم نسازی. (وقتی برخی مسائل و سختی های دنیا در نظرت مشکل به نظر رسید و نتوانستی جوابی برای آنها پیدا کنی، خداوند را متهم به بی عدالتی نکنی)

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۷۹

□ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۷۹

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ] لَا شَرِيكَ لَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۸۹

شهادت می‌دهم جز خدای یگانه و بی مانند خدایی نباشد و جز او معبودی نیست

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۱۵

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۴۳

و گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا ، آغاز، اوست که پیش از او چیزی نیست ، و پایان همه اوست که بی نهایت است

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۴۶

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَبِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ وَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانُ وَالْقَلْبُ اللَّسَانَ -

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۸۷

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر گونه آخری ، چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت ، و گواهی می‌دهم که جز او خدایی نیست، و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۸

علم الله تعالى

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ لُطْفَ بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤَكُمْ
شُهُودُهُ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۲۱

همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضاء شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت‌های شما بر او آشکار است.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۲

يَعْلَمُ عَجِيبَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَاخْتِلَافَ النَّيِّنَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَتَلَاطُمَ الْمَاءِ
بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ وَسَفِيرُ وَحْيِهِ وَرَسُولُ رَحْمَتِهِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۱۵

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه‌ها، و آمد و رفت ماهیان در دریاهاى ژرف، و به هم خوردن آبها بر اثر وزش بادهای سخت آگاه است. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت اوست.

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۰

وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَ
الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ أَلَّا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ اتَّقَنَ تَرْكِيْبَهُ وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ سَوَّى لَهُ
الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۹

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دل‌ها بیمار، و چشم‌ها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟

فصل دوم: شناخت آفرینش

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۱

فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ وَطُولِ هَذِهِ الْقُلَالِ وَتَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ وَجَدَّ الْمُدْبِرَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا لَهُمْ زَارِعٌ وَلَا لِاخْتِلَافِ صُورِهِمْ صَانِعٌ وَلَمْ يَلْجِئُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا وَلَا تَحْقِيقٍ لِمَا [دَعَوْا] أَوْعَوْا وَهَلْ يَكُونُ بِنَاءٌ مِنْ غَيْرِ بَانٍ أَوْ جِنَايَةٌ مِنْ غَيْرِ جَانٍ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۶۱

پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلّه‌ها، و گوناگونی لغت‌ها، و تفاوت زبان‌ها، که نشانه‌های روشن پروردگارند. پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند! گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت‌هایشان را سازنده‌ای نیست، بر آنچه ادعا می‌کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می‌پروراند تحقیقی نمی‌کنند، آیا ممکن است ساختمان‌ی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟! -----

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۲۸

وَكَانَ مِنْ اقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ الزَّاحِرِ الْمُتْرَاكِمِ الْمُتَقَاصِفِ بَيْسًا جَامِدًا ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا فَفَتَّقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ ارْتِثَاقِهَا فَاسْتَمْسَكَتْ بِأَمْرِهِ وَقَامَتْ عَلَى حِدِّهِ وَأَرْسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَنِّجُ وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَأَذَعْنَ لِهَيْبَتِهِ وَوَقَفَ الْجَارِيُّ مِنْهُ لِخَشْيَتِهِ وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا وَنُشِوزَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادَهَا [أَطْوَادَهَا] فَأَرْسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا وَالزَّمَهَا قَرَارَاتِهَا [قَرَارَاتِهَا] فَمَضَتْ رُءُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ وَرَسَتْ أُصُولُهَا فِي الْمَاءِ فَانْهَدَ جِبَالُهَا عَنْ سُهُولِهَا وَأَسَاخَ قَوَاعِدُهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَمَوَاضِعِ أَنْصَابِهَا فَاشْهَقَ قَلَالُهَا وَأَطَالَ أَنْشَازُهَا وَجَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَادًا وَأَرْزَهَا فِيهَا أَوْتَادًا فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۳۵

شگفتی آفرینش پدیده‌ها

از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود، و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند. و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان آن

را بر دوش می‌کشد، زمین در برابر فرمان خدا فروتن، و در برابر شکوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد سپس صخره‌ها، تپه‌ها، و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت، و در قرارگاهشان استقرار بخشید.

پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب رسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین ریشه دوانید، قلّه‌ها سر به سوی آسمان بر افراشت، و نوک آنها را طولانی ساخت تا تکیه‌گاه زمین، و میخ‌های نگهدارنده آن باشد، سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند، و آنچه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۵

وَلَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَبَهَائِمِهَا وَمَا كَانَ مِنْ مُرَاحِهَا وَسَائِمِهَا وَأَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَأَجْنَاسِهَا وَمُتَبَدِّلَةِ أُمَّمِهَا وَأَكْبَاسِهَا عَلَى إِحْدَاثِ بَعْضَةِ مَا قَدَرْتَ عَلَى إِحْدَاثِهَا وَلَا عَرَفْتَ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِيجَادِهَا وَتَحْيِرْتَ عُقُولَهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ وَرَجَعَتْ خَاسِئَةً حَسِيرَةً عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ مُقَرَّةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنشَائِهَا مُذْعَنَةٌ بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَائِهَا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۶۷

چگونه محال است در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنس‌ها، درس نخوانده و انسان‌های زیرک، گرد هم آیند تا پشه‌ای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند و راه پیدایش آن را نمی‌شناسند، که عقلهایشان سرگردان و در شناخت آن حیران می‌مانند، و نیروی آنها سست و به پایان می‌رسد، و رانده و درمانده باز می‌گردند، آنگاه اعتراف به شکست می‌کنند، و اقرار دارند که نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند!

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۳۳

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بَدِئْتَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ وَوَضَعْتَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَأَجَلَ مَقْسُومٍ تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دَعَاءً وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقْرَكٍ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَلَمْ تَعْرِفْ سَبِيلَ مَنَافِعِهَا

نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص: ۲۳۴

فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلْبِكَ وَإِرَادَتِكَ هَيْهَاتَ إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْبَةِ وَالْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ وَمَنْ تَتَاوَلَهُ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۰۹

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگهداری شده در تاریکی‌های رحم‌های مادران، و قرار داده شده در پرده‌های تو در تو! آغاز آفرینش تو از گل و لای بود، و سپس در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سر آمدی تعیین شده، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می‌کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می‌شنیدی. سپس تو را از قرار گاهت بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راههای سودش را نمی‌توانستی پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاه‌های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده‌ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد، بدون تردید از وصف پروردگارش ناتوان‌تر، و از شناخت خدا با حد و مرز پدیده‌ها دورتر است.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۳

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارند و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

فصل سوم : عدل

۱. امام علی علیه السلام عدل را چگونه تعریف کردند؟
۲. در پاسخ کسانی که وجود بلاها و سختی هاو ... را ناشی از بی عدالتی در خلقت می دانند چه می گوئید؟
۳. آیا علت فقر و نداری و اختلاف طبقاتی در بین مردم بازگشت به بی عدالتی در خلقت دارد؟
۴. امام علیه السلام، دلیل بلایای طبیعی را در چه می دانند؟

نهج البلاغة (للصیحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۴

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ - [فَعَدَّلَ] فَعَدَّلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا
نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۶۹
روزی انسانها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه ای عادلانه تقسیم کرد.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۳

ترجمه خطبه ۱۴۳

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرمود)

۱ نظام آفرینش برای انسان

آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پروردگارند ، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما ، و نه به امید خیری است که از شما دارند ، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند ، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

۲ فلسفه آزمایشها

خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج‌های خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه کننده‌ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود:

«از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نهرهای پر آب در اختیار شما می‌گذارد». پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۵۷

وَ اَیْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِيَسَّ اللَّهُ لَيْسَ بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۱

به خدا سوگند هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند مگر به کیفر گناهایی که انجام داده‌اند، زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی‌دارد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۵۷

وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ النَّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَّهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۴۱

اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمت‌ها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلب‌های پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت، و هر گونه فساد اصلاح خواهد شد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۹

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... صَدَقَ فِي مِيعَادِهِ وَ ارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۷

خدا در وعده‌های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد، و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۰

وَ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدْلٌ وَ حَكْمٌ فَصَلَّ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۳۹

گواهی می‌دهم که خدا عدل است و دادگر، و دادرسی جدا کننده حق و باطل.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۸۳

□ الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى وَ عِلْمَ مَا [بِمَا] يَمْضِي وَ مَا مَضَى

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۷۷

خدایی که حلمش بزرگ و عفوش فراگیر است، در فرمانش عادل، و از گذشته و آینده با خبر است

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۸۱

وَ يَحْكُ لِعَلِّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَ قَدْرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۴۱

وای بر تو! شاید قضاء لازم، و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود.

نزول بلاها، ثمره ی گناهان

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۹۹

إِنَّ اللَّهَ يَتَّبِعُ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۶۳

خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج‌های خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه کننده‌ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۴

وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَ السَّعَةِ - [فَعَدَّلَ] فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَّبِعَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غِنْيِهَا وَ فَقِيرِهَا.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۶۹

روزی انسان‌ها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد ، و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید ، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۹

و لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ [يَسْمَعُ] سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمُرْصَادِ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۶۹

و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

فصل چهارم: نبوت

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۵

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ وَ سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ وَ هُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۳

ستایش خداوندی را سزااست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد، با قدرت خود پدیده‌ها را آفرید، و با عزت خود گردنکشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت، او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد، تا دنیا را آنگونه که هست بشناسانند

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳

وَ اتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسْتَادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يَرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مَهَادِ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشِ تَحْيِيهِمْ وَ آجَالِ تَفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابِ تُهْرِمُهُمْ وَ أَحْدَاثِ [تَتَّبَعِ] تَتَّبَعِ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند، مانند:

سقف بلند پایه آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسائل و عوامل حیات و زندگی، و راه‌های مرگ و مردن و مشکلات و رنج‌های پیرکننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است. خداوند هرگز انسان‌ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است.

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۳۹

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخْتَهُمْ كَرَائِمِ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ قَامَ مِنْهُمْ بَدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۷

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد و در بهترین مکان‌ها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود ، که هرگاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیش برد دین خدا به پاخاست.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳

رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمَكْذِبِينَ لَهُمْ مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلِهِ عَلَى ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَمَضَتِ الدُّهُورُ وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَخَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

پیامبرانی که با اندک بودن یاران، و فراوانی انکار کنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد ، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴

إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا [ص] رَسُولَ اللَّهِ ص لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَإِتْمَامِ نُبُوتِهِ مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد، پیامبری که از همه پیامبران پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت و تولدش بر همه مبارک بود.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۵۱

خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا وَأَنْجَبَهَا كَهْلًا وَأَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دِيمَةً

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۹۳

تا اینکه خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده، هشدار دهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی، و در سن پیری نجیب‌ترین و بزرگواری‌ترین مردم بود، اخلاقش از همه پاکان پاک‌تر و باران کرمش از هر چیزی با دوام‌تر بود.

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۱۳۹

فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَبْنِيًّا وَ أَعَزَّ الْأَرُومَاتِ مَغْرَسًا مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَ انْتَجَبَ مِنْهَا أَمْنَاءُهُ
عُتْرَتُهُ خَيْرَ الْعُتْرِ وَ أُسْرَتُهُ خَيْرَ الْأُسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرَ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا
يُنَالُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۱۷۷

تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد، که عترت او بهترین عترت‌ها، و خاندانش بهترین خاندانها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا روید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید.

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۲۲۹

أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ وَ ثَمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَبِيبَةَ عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ وَ اِمْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ وَ
مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ وَ دَعْوَةٍ مُتَلَفِّفِيَةٍ أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۳۰۳

خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است، زادگاه او مکه، و هجرت او به مدینه پاک و پاکیزه است که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفا بخش، و دعوتی جبران‌کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریعت‌های ناشناخته را شناساند، و ریشه بدعت‌های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد، و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۶

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالدِّينِ الْمَشْهُورِ وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ احْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهَدَى خَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عَصَى الرَّحْمَنُ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سَبِيلُهُ وَ عَفَتْ شُرْكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَأَسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطَّتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جَبْرَانَ نَوْمُهُمْ سُهُودٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بَارِضٌ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۳

و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلائل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.

۳ شناخت عصر جاهلیت

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود، راه‌های دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید، ایمان بدون یاور مانده و ستون‌های آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آبخور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او بر افراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سم‌های محکم خود نابودشان کرده و پا بر جا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

تاریکی‌های قبل از ظهور

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۴۰

بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَاسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَاسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَبَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۹

خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند ، در فتنه‌ها به سر می‌بردند ، هوی و هوس بر آنها چیره شده ، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزش‌های فراوانشان کشانده بود ، و نادانیهای جاهلیت پست و خوارشان کرده ، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند ، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود.

دمیدن نور اسلام

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۱۴۰

فَبَالَغْ ص فِي النَّصِيحَةِ وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۷۹

پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد ، و آنان را به راه راست راهنمایی ، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۲۷۰

أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ وَظُهُورِ الْفَلَاحِ وَإِبْضَاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا وَحَمَلَ عَلَى الْمَحَجَّةِ دَالًّا عَلَيْهَا وَأَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّيَاءِ وَجَعَلَ أُمْرَاسَ الْإِسْلَامِ مَتِينَةً وَعُرَى الْإِيمَانِ وَثِيْقَةً

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۹

گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانت دار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجّت‌های الزام کننده ، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست وا داشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه‌های هدایت را بر افراشت، و چراغ‌های روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته‌های اسلام را استوار کرد، و دستگیره‌های ایمان را محکم و پایدار کرد.

فصل پنجم: قرآن

نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛؛ ص ۳۱۵

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ وَ مِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجَهُ وَ شِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْءُهُ وَ فَرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بَرَهَانُهُ وَ تَبْيَانًا لَا تَهْدُمُ أَرْكَانَهُ وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَ عِزًّا لَا تَهْزُمُ أَنْصَارُهُ وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بَحْبُوحَتِهِ وَ يَنْبِيعُ الْعِلْمِ وَ بَحُورِهِ وَ رِيَاضُ الْعَدْلِ وَ غُدْرَانُهُ وَ أَثَافِي الْإِسْلَامِ وَ بِنْيَانُهُ وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غَيْطَانُهُ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عِيُونَ لَا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَ مَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجُهَا الْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ وَ [إِكَامٌ] آكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجَّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ وَ مَعْقَلًا مَنِيعًا ذُرْوَتُهُ وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ وَ عِذْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَ بَرَهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلَجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَهُ وَ جَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَّامَ وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَى وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى

نهج البلاغة / ترجمه دشتی؛؛ ص ۴۱۷

۵ ارزش‌ها و ویژگی‌های قرآن

سپس قرآن را بر او نازل فرمود:

قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود، شفا دهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند.

قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریا‌های علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری دل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین‌های آن است. دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌ای است که آبش کمی ندارد، محل برداشت آبی است که هرچه از آن بگیرند کاهش نمی‌یابد، منزلی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند. خدا قرآن را فرو نشاننده عطش

علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند، و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزیند، محل امنی است برای هر کس که وارد آن شود، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بیوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد، و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.

فصل ششم: امامت و خلافت

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴

وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بغيرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ -

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹

رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت‌های خود برگزیدنند زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۰۵

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمَسُّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ فَالْتَمَسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۷۱

و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید ، و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید مگر آن که رها کننده آن را شناسایی کنید.

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید ، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند ، آنان که حکمشان شما را از دانش آنان ، و سکوتشان از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد ، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۴۳

انظروا اهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن يخرجوكم من هدى و لن يعيدوكم في ردى فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلكوا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۸۱

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام بر می‌دارند بروید قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ أَنْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۵

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدایند خدا به وسیله اهل بیت علیهم السلام پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۸

هُم دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ وَلاَئِحُ الْعِصْمِ بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ [مَقَامِهِ] وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَبْنَتِهِ عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَ عَايَةَ وَ رِعَايَةَ لَأَ عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةَ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۷۵

آنان ستون‌های استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند، حق به وسیله آنها به جایگاه خویش بازگشت، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دین را چنانکه سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۷

هُم أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاةُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۵

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اساس دین، و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان پیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد.

نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛؛ ص ۳۰۲

وَإِنِّي لَمَنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ سِيمَاهُمْ سِيمَا الصَّادِقِينَ وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عَمَّارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْزُبُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يَفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی؛؛ ص ۴۰۱

و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند، نه تکبر و خود پسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند، قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

نهج البلاغة (للصبحی صالح)؛؛ ص ۳۸۶

فَدَعْ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی؛؛ ص ۵۱۳

معاویه! دست از این ادعاهای بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های مايند

فصل هفتم: معاد و روز رستاخیز

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۲۱

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدُّو الزَّاجِرِ بِشَوْلِهِ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحْيِيرٌ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبِكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۹۳

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت، آنچه گذشت باز نمی‌گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند پایان کارش با آغاز آن یکی است ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه‌های آن آشکار است. گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می‌خواند، چونان خواندن ساربان، شتر بچه را. پس آن کس که جز به حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکی‌ها سرگردان، و در هلاکت افکنده است. شیطان‌ها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشاند، و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌نمایانند پس بدانید که بهشت پایان راه پیشتازان و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی می‌ورزند.

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۲۱

فَتَزُودُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أَمَرْتُمْ بِالظَّنَنِ وَ حُتِّتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٍ وَ قُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مِنْ خُلُقٍ لِلْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مِنْ عَمَّا قَلِيلٍ يَسْلُبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَ حَسَابُهُ.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۹۳

پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت بر انگیختند. همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می‌دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همه اموال او را مرگ می‌رباید و تنها کیفی حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند ای بندگان خدا!

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۸۴

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعْدُوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَ خَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَّا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا
أَوْ شَرًّا لَّا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا

از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی های لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریان بی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد: یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود!

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۹۵

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَ ابْتَاعُوا مَا بِيَقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَ تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ وَ اسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ وَ كُونُوا قَوْمًا صَاحِبِ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا وَ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٌ فَاسْتَبَدُّوا فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ وَ إِنَّ غَايَةَ تَنْقِصِهَا اللَّحْظَةُ وَ تَهْدِمُهَا السَّاعَةُ لِجَدِيرَةٍ بِقِصْرِ الْمُدَّةِ وَ إِنَّ غَائِبًا يَحْدُوهُ الْجَدِيدَانِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لِحَرِيٍّ بِسُرْعَةِ الْأَوْبَةِ وَ إِنَّ قَادِمًا يَقْدُمُ بِالْفَوْزِ أَوْ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحِقٍّ لِأَفْضَلِ الْعُدَّةِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۱۳

ای بندگان خدا! از خدا بپرهیزید. و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید ، با چیزهای فانی شدن دنیا آنچه که جاویدان می ماند خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می کنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید ، و به حال خود وا نگذاشت ، میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله اندکی جز رسیدن مرگ نیست. زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه ها از آن می کاهد ، و مرگ آن را نابود می کند سزاوار است که کوتاه مدت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش می راند به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می برد باید بهترین توشه را با خود بردارد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۶۷

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نَفْسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَ الْعُتْرَةَ تُدْمِيهِ وَ الرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِقَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعِ حَجَرٍ وَ

قَرِينِ شَيْطَانٍ أَعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُضْبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا
مِنْ زَجْرَتِهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۵۵

آگاه باشید این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت‌های دنیا را آزمودید آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگ‌های داغ بیابان او را رنج داده، دیده‌اید که تحمل آن مشکل است؟ پس چگونه می‌شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگ‌های گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می‌دانید وقتی که مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله‌ها بر روی هم می‌غلتنند و یکدیگر را می‌کوبند؟ و آنگاه که بر آتش بانگ زند میان درهای جهنم به هر طرف زبانه می‌کشد؟

فصل هشتم: سیاست و حکومت

نصیحت قاسطین و ارشاد آنان به حق

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۳۹۰

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ مَا لَا تُعْذِرُ بِجَهَالَتِهِ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَأَضْحَةً وَ سُبُلًا نَبِيْرَةً وَ مَحَجَّةً نَهْجَةً وَ غَايَةً مُطْلَبَةً يَرُدُّهَا الْاَكْيَاسُ وَ يَخَالِفُهَا الْاَنْكَاسُ مِنْ نَكَبَ عَنْهَا جَارَ عَنِ الْحَقِّ وَ خَبَطَ فِي النَّبِيْهِ وَ غَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ وَ أَحَلَّ بِهِ نِقْمَتَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۵۱۹

(به معاویه) نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همت کن که در نا آگاهی آن معذور نخواهی بود، همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راه‌های روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۴۵۱

فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاَحَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ اطمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۶۰۱

پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۴۵۲

إِنِّي وَ اللَّهُ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْحَشْتُ وَ إِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيْرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِيْنٌ مِنْ رَبِّي وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَ [لِحُسْنِ] حُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِي [هَذِهِ الْأُمَّةَ] أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ خَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حَرْبًا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۶۰۱

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام، و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد،^۱ و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَبَعْدَ الْمَوْلَاةِ أَحْزَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹۷

بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید!

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمْتُمْ أَحْكَامَهُ أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۹۹

آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده‌اید!

۱۶ قاطعیت امام در نبرد با منحرفان

آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکثان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم.

^۱ (۲) منظور امام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علی علیه السلام علی رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جاری ساخت.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۸۴

وَلَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا الْأَمْرِ وَ عَيْنَهُ وَ قَلْبَتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ فَلَمْ أَرِ لِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ [بِهِ] مُحَمَّدٌ ص إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالِ أَحَدَاتٍ أَحْدَاتًا وَ أَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا فَقَالُوا ثُمَّ تَقَمُّوا فَعَبَّرُوا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۹۷

من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده‌ام و پشت و روی آن را سنجیده ، دیدم راهی جز بیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده باقی نمانده است ، زیرا در گذشته کسی بر مردم حکومت می‌کرد که اعمال او [عثمان] حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۶۹

أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَنَنْتَ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ - [فَهَذَا]

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۵

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، دلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سر زمین‌های شما را تصرف نمود.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۷۰

فِيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْأَهْمَ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقَبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحُّا حِينَ صَرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تَغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يَعِصِي اللَّهُ وَ تَرْضُونَ فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةُ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا يَسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صِبَاةُ الْقَرِّ أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ تَفِرُونَ فَانْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَر

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۵

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید.

زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید! به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟! با شما می‌جنگند، شما نمی‌جنگید؟! این گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟ وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید!

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴۵

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَإِنْ كُنْتُمَا أَنِّي لَمْ أَرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَ لَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي وَإِنْ كُنْتُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَ بَايَعَنِي وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تَبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَ لَا [لِحِرْصٍ] لِعَرَضٍ حَاضِرٍ فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَارْجِعَا وَ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ إِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهِينَ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيَكُمَا السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَ إِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ وَ لَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْكَيْفَانِ وَ إِنْ دَفَعْتُمَا هَذَا الْأَمْرَ [قَبْلَ] مِنْ قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيَكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ إِقْرَارِكُمَا بِهِ وَ قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مِنْ تَخَلْفَ عَنِّي وَ عَنكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ مَا احْتَمَلَ فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا فَإِنَّ الْآنَ [أَعْظَمُ] أَعْظَمُ امْرُكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ [يَجْتَمَعَ] يَتَجَمَّعَ الْعَارُ وَ النَّارُ وَ السَّلَامُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۹۳

پاسخ به ادعاهای سران جمل

پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید- گر چه پنهان می‌دارید- که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند.

همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید. و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جانم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان

داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید. اگر در آغاز بیعت کنار می رفتید (و بیعت نمی کردید) آسان تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید. شما پنداشته اید که من کشنده عثمان می باشم، بیاید تا مردم مدینه کسی بین من و شما داوری کنند، آنان که نه از من طرفداری کرده و نه به یاری شما برخاسته، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤولیت آن را پذیرا باشد.

ای دو پیر مرد، از آنچه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ ترین مسئله شما، عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار، دامنگیرتان گردد. با درود

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۶۴

فَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْتُهُمْ [بَعْتُهُمْ] إِلَى أَنْ أُبْرَزَ لِلطَّعَانِ وَ أَنْ أُصْبِرَ لِلْجِلْدِ هَبْلَتُهُمْ الْهَبُولُ لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أُهْدِدُ بِالْحَرْبِ وَ لَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ وَ إِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۷

همانا من به کتاب خدا و فرمانش در باره ناکتین خشنودم. اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه های آنان قرار گیرم و ضربت های شمشیر آنها را تحمل کنم! گریه کنندگان بر آنها بگریند! تا کنون کسی مرا از جنگ نترسانده و از ضربت شمشیر نهراسانده است، من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۹۹

أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ

آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد: با ناکتان پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوز کار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۷۷

إِنَّ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنَاجِتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۸۵

همانا خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سر نیزه‌هایشان کنده پذیرفت و بیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت. به خدا سوگند! من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می‌روم پرده باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.

۳ شکوه از فتنه گری قریش

مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند، آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده‌اند، با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها می‌باشم

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۶

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالِي وَ خُزَّانِ بَيْتِ [مَالِ] الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدِي وَ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ كُلُّهُمْ فِي طَاعَتِي وَ عَلَى بَيْعَتِي فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ وَ أَفْسَدُوا عَلَى جَمَاعَتِهِمْ وَ وَثَبُوا عَلَى شِيعَتِي فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ غَدْرًا وَ [طَائِفَةً] طَائِفَةً عَضُوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ فَضَارَبُوا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ صَادِقِينَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۴۷

بر کارگزاران و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در فرمان من بودند، و بر مردم شهری که تمامی آنها بر اطاعت من، و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند، و به زیان من، در میانشان اختلاف افکندند، و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند، و گروهی دست بر شمشیر فشرده با دشمن جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات کردند.

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۲۴۷

فَقَدِمُوا عَلَى عَامِلِي بِهَا وَ خُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا وَ طَائِفَةً غَدْرًا فَوَاللَّهِ [إِنْ] لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لَقَتَلَهُ بَلَا جُرْمٍ جَرَّهُ لِحَلِّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يَنْكُرُوا وَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَ لَا يَبْدِ دَعَا مَا [إِنَّهُمْ] أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۲۷

پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه^۱ و گروه دیگر را با حیله کشتند. به خدا سوگند، اگر جز به یک نفر دست نمی یافتند و او را عمداً بدون گناه می کشتند کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نکردند، چه رسد به اینکه ناکتین به تعداد لشکریان خود از مردم بی دفاع بصره قتل عام کردند.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۹۳

و قال ع لما قتل الخوارج فقیل له یا امیر المؤمنین هلک القوم بأجمعهم
كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كَلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَّابِينَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۱۱

خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت، هر گاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند.

۱ (۱) قتل صبر، یعنی دست و پای کسی را ببندند و او را بکشند. «شرح خوبی ج ۱۰ ص ۱۳۴ نقل از جواهر الکلام».

فصل نهم : مدیریت

وظائف یک مدیر از دیدگاه امام علیه السلام چیست؟

یکی از نامه هایی که می توان به عنوان منبع دینی در مورد مسائل مدیریتی استفاده کرد، چیست؟

۱۰ صفت از صفات یک مدیر در کلام امام علیه السلام را بنویسید.

۱. در مورد شکل ظاهری:

۴۷۴۴ جمال الرجل الوقار.

زیبائی مرد وقارست، یعنی تمکین داشتن و سبکی نکردن یا بردباری بودن و زود از جا بر نیامدن.

۱۱۹۳ الجمال الظاهر حسن الصورة، الجمال الباطن حسن السریرة.

جمال ظاهر نیکوئی صورتست، و جمال باطن نیکوئی سریرت است، یعنی آنچه نهان است از خواها و خصلتها و عزمها و قصدها.

۲ نرم خوئی و سعه صدر داشتن

۸۳۹۱ من لان عوده كثفت أغصانه.

هر که نرم باشد چوب او درهم رود شاخهای او، غرض ترغیب در همواری و نرمی کردن با مردمست و این که چنانکه چوب درخت تا نرم باشد شاخها از آن بروید و در میان یکدیگر رود، و چون خشک شود شاخی از آن نروید، آدمی نیز هرگاه نرم باشد اعوان و انصار او بسیار شوند و دور او را فرو گیرند و اگر خشک و سخت باشد تنها ماند و کسی بدور او نیاید.

۱۲۵۶ آلة الریاسة سعة الصدر.

آلت و افزار ریاست و سرکردگی گشادگی و فراخی سینه است یعنی رئیس و سرکرده باید که وسعت خلقی داشته باشد و زود دلتنگ نشود و بدخوئی نکند که آن باعث رمیدن مردم از او گردد و سرکردگی و ریاست او صورت نبندد.

۳. خودنگهدار بودن و کنترل غضب

الحدة ضرب من الجنون لان صاحبها یندم فان لم یندم فجنونه مستحکم.

تندخوئی قسمتی است از دیوانگی از برای آنکه صاحب آن پشیمان می‌شود بر آن، پس اگر پشیمان نشود پس دیوانگی او قوی و محکم شده است یعنی صاحب تندخوئی اگر پشیمان شود بر آن چنانکه متعارف مردم تند خوست پس آن یک نوعی است از دیوانگی، و اگر پشیمان نشود پس آن دیوانگی است که قوی و محکم شده.

و قال عليه السلام: الحلم و الأناة توأمان ينتجهما علو الهمة.

المعنى

الأناة هو التأخير و الإمهال فى مجازات و معادات الخاطئ و المذنب الناتج من الحلم تجاه سفاهة السفیه، فيقول عليه السلام: إنَّ الحلم و الأناة نتيجة علو الهمة و الكرامة و يقابلها الطيش و العجلة و التهور الناشى من الخفة و حقارة النفس.

الترجمة

فرمود: بردباری و مهلت دوقلو باشند که از همت والا زائیده شوند.

۴. مدارا با مردم

۱۳۴۵ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ رَأْسُ الْعَقْلِ.

دوستی کردن با مردم سر عقل و خرد است زیرا که اصلاح بسیاری از احوال دنیا و آخرت بر آن مترتب گردد.

۵۲۵۲ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَدَارَاةُ النَّاسِ.

سر حکمت یعنی علم راست و کردار درست مدارا کردن با مردم است.

(این مطلب به عنوان اضافه و هدیه: تجرّع مضمض الحلم فأنه رأس الحكمة و ثمرة العلم.

جرعه درکش درد بردباری را، پس بدرستی که آن سر حکمت و میوه دانش است.

«جرعه» چنانکه مکرر مذکور شد اندک آبی را گویند که یک بار توان در کشید و تشبیه شده فرو بردن درد و غصه را که در حلم و بردباری در کار است بکشیدن جرعه از آب، باعتبار این که آن چنانکه حرارت تشنگی را تسکین می‌نماید این حرارت خشم و غضب را فرو می‌نشانند، یا اشاره بآسانی فرو بردن آن و این که بیک نفس میسر تواند شد مانند در کشیدن یک جرعه آب. «و حکمت» چنانکه مکرر مذکور شد علم راست و کردار درست را گویند و ظاهر این است که مراد در اینجا همین عمل باشد بقرینه ذکر علم بعد از آن.)

۵. بخشش در مورد گنهکاران

۳۰۶۰ أُولَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُ هُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

اولای مردم بعفو و در گذشتن تواناترین ایشان است بر باز خواست یعنی هر که تواناتر باشد بر انتقام و بازخواست سزاوار ترست بشکرانه آن باین که عفو کند و بازخواست نکند.

۶. بردباری در انجام کارها

۹۳۲۵ من الخرق العجلة قبل الامکان و الأناة بعد اصابة الفرصة.

از حماقت است شتاب کردن در کاری پیش از توانائی آن، و درنگ کردن بعد از برخوردن به فرصت.

۷. به کارگیری کامل توانائی ها

۸۷۸۵ من بذل جهد طاقته بلغ کنه ارادته.

هر که بذل کند نهایت طاقت خود را برسد بنهایت اراده خود، یعنی نهایت آنچه اراده آن دارد و سعی کند از برای آن، و مراد اینست که در هر کاری کسی که بذل جهد خود کند به منتهای اراده خود برسد، یا این که هر که بذل جهد خود کند در طلب نیکبختی خود که باید که اراده هر کسی آن باشد بمنتهای اراده خود برسد.

۸. انجام به موقع کارها

۳۳۴۱ احزم الناس رأيا من انجز وعده و لم يؤخر عمل یومه لغده.

دورانیدیش ترین مردم بحسب رای و اندیشه کسی است که بجا آورد وعده خود را و به پس نیندازد کار امروز خود را از برای فردای خود مراد کارهای اخروی است،

۹. تلاش مداوم و استقامت بر کار در پیشرفت

لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ.

به طاعت اندک خشنود نمی شوند، و طاعت زیاد را زیاد ندانند.

الکيس من كان یومه خیرا من أمسه و عقل الذم عن نفسه.

زیرک کسی است که بوده باشد هر روز او بهتر از روز گذشته یعنی بسبب این که کار خیر او در آن روز زیاده باشد از روز پیش، و بند کند مذمت را از نفس خود یعنی کاری نکند که مردم بسبب آن او را مذمت و نکوهش

کنند، و ممکن است که مراد اشاره باین باشد که هر که چنین سلوک کند که هر روز او بهتر از روز پیش باشد او بند کرده است مذمت را از نفس خود و دیگر مذمت و نکوهش او معقول نیست، یا مراد این باشد که بند کرده باشد مذمت دیگران را از نفس خود و مذمت و نکوهش کسی نکند و بنا بر این باید که تخصیص داد باین که مذمت او شرعا از برای امر بمعروف و نهی از منکر در کار نباشد.

۲۰۱۳ الخائن من شغل نفسه بغير نفسه و كان يومه شرًّا من امسه.

خیانت کننده کسی است که مشغول کند نفس خود را بغير نفس خود، و بوده باشد امروز او بدتر از دیروز او، مراد به «مشغول کردن نفس خود بغير نفس خود» این است که مشغول شود بتفحص احوال غیر خود و عیبجوئی ایشان، و بنفس خود نپردازد، و بصدد برطرف کردن عیوب خود در نیاید.

۱۰. کسب رضایت مردم

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۷

أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطْمَنُهُمُ الزَّلُّ وَتَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَالِإِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ.

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۷۸

مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا انسانهایی مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می‌زند، علل گناهی بر آنان عارض می‌شود، و گناهایی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می‌کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی، و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می‌باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده، خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده.

فصل دهم : حقوق

حقوق در جامعه یک سویه اند یا دوسویه؟

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۲

[وَ الْحَقُّ] فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۴۱

پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

الحقوق المتبادله

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۳۲

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ - [وَ الْحَقُّ] فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۴۱

پس از ستایش پروردگار، خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۷۹

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۸۷

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیر خواهی کنید هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۳

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَازَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۶۹

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

حقوق فقراء

نهج البلاغة (للصباحي صالح) ؛ ؛ ص ۵۳۳

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۸۵۱

و آن حضرت فرمود: خداوند روزی تهیدستان را در ثروت اغنیا واجب نموده، تهیدستی گرسنه نماند جز با منع ثروتمند، و خداوند والا مقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان باز خواست خواهد کرد

حقوق یتام

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۱

اللَّهِ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۶۹

خدا را خدا را در باره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.

حقوق دوستان

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۹۴

وَقَالَ ع لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۵۷

و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

حقوق مردم و توبه

نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۴۹

الاسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانَ..... وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ

[عَزَّ وَجَلَّ] أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۷۲۹

استغفار درجه والا مقامان است، و دارای شش معنا است،....سوم- پرداختن حقوق مردم چنانکه خدا را پاک دیدار کنی که چیزی بر عهده تو نباشد،

فصل یازدهم : اصول عدالت اقتصادی

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۱

وَاعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَمِنْهَا عَمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرَّفْقِ وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ

نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۳۲

وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي [الْحَاجَاتِ] الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ [وَفَرِيضَتِهِ] فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَزَيْنُ الْوَالِدَةِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسَبَلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهَيْمِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَبِعْتِمَادُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لَهُذَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعَمَّالِ وَالْكَتَّابِ لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَاقِبِهِمْ وَ يَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ - [مِمَّا] مَا لَا يَبْلُغُهُ رَفْقٌ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۷۳

ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد.

و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند،

و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمنداند که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۸

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتِّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۱

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن،

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۶

لَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۷۹

زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

نهج البلاغة (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۸۳

۱۲۶ و من كلام له ع لما عوتب على التسوية في العطاء

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُكِّتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا -
[وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ - [ثُمَّ قَالَ ع] أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ
وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَلَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ
فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لَغَيْرِهِ وَدُهُمُ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ
فَشَرُّ خَلِيلٍ وَالْأُمُّ خَدِينٍ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۲۳۹

ترجمه خطبه ۱۲۶

(به امام گفتند که مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار تا به تو گرایش پیدا کنند)

عدالت اقتصادی امام علیه السلام

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از بی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن پرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۶۱

۷۱ و من کتاب له ع إلى المنذر بن الجارود العبدی، و خان فی بعض ما ولاه من أعماله

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرْنِي مِنْكَ وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَفَى إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ
لَهُوَكَ أَنْفِيَادًا وَلَا تَبْقَى لِأَخْرَتِكَ عَتَادًا تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَتِكَ وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينَكَ وَتَلِينُ كَانَمَا

بَلَّغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلِ أَهْلِكَ وَ شَسِعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصَفْتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ
أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَةً فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ:

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ص ۶۱۳

ترجمه نامه ۷۱

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی،^۱
و راه او راه می‌روی ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌ای برای آخرت
خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین
خدا بریده‌ای اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات، و بند کفش تو، از تو با ارزش‌تر است،
و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا
ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من
بیا. ان شاء الله

(منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه
که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گردی بر آن ننشیند)

^۱ (۱) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام علیه السلام او را والی استخر فارس کرد که
سال ۲۱ در جنگ‌های فارس شهید شد.

درس دوازدهم: عدالت اقتصادی - فقرزدائی

الف: اسباب فقر

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۱۵

ترجمه نامه ۷۳

۱. کوتاهی یا ظلم ثروتمندان در حق فقراء

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۳۳

۱. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ

نهج البلاغة / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۴۲۰

[و فرمود:] خدای سبحان روزی درویشان را در مالهای توانگران واجب داشته. پس درویشی گرسنه نماند جز که توانگری از حق او خود را به نوایی رساند. و کردگار، توانگران را بازخواست کند از این کار.

۲. خودخواهی و چپاولگری اطرافیان حاکمان

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴۱

۲. ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِنْتَارٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةِ فَاحِسِمٍ [مُتُونَةٌ] مَادَّةٌ أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عَقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مُتُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۷

۱۰ اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن و

به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند

۳. زراندوزی والیان و سران حکومت

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۶

۳. وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَإِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبِقَاءِ وَقَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ:

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان ؛ ؛ ص ۶۹۴

و علت خرابی زمین بی چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره گیری آنان از عبرتها و پندهاست

۴. تنبلی و کسالت

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج ۲۰ ؛ ص ۳۲۲

۴. لكل نعمة مفتاح و مغلاق. فمفتاحها الصبر و مغلاقها الكسل

هر نعمتی کلیدی دارد و قفلی. کلید نعمت صبر و قفل آن تنبلی است.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج ۲۰ / ۲۶۳ / الحكم المنسوبة ص : ۲۵۳

- ۸۰ إياكم و الكسل فإنه من كسل لم يؤد لله حقا

مبادا تنبلی کنید که تنبل حق خدا را ادا نمی کند.

تحف العقول / النص / ۲۲۰ / و روی عنه ع فی قصار هذه المعانی ص : ۲۰۰

و قَالَ ع إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسْلُ وَ الْعَجْزُ فَنَجَّ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.

وقتی اشیاء را با هم زوج کردند، تنبلی و ناتوانی هم با هم جفت شدند و نتیجه آنها شد: فقر.

۵. بخل

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۴۹۱

۵. عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَبِعَيْشٍ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۶۵۵

در شگفتی از بخیل: به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد، و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون تهیدستان زندگی می‌کند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه می‌شود.

۶. اسراف و زیاده روی

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۱۸۳

۶. أ تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا - [و] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ - [ثُمَّ قَالَ ع] أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يَكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لَغَيْرِهِ وَ دُهُمُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛؛ ص ۲۳۹

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید!

بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود.

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۷۷

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ أذْكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسَكَ مِنْ أَمْوَالِ بَقْدَرِ ضُرُورَتِكَ وَ قَدَّمَ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۰۱

ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست

۷. احتکار و گرانفروشی تاجران و بازرگانان

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۸

۷. وَ أَعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ شَحًّا قَبِيحًا وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مُضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۳

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می‌کرد،

۸. نادانی و خشکه مقدسی

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۲۴

۸. يَا عُدِيَّ نَفْسَهُ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ

نهج البلاغة / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۲۴۱

ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته‌ات کرده و از راهت بدر برده. بر زن و فرزندان رحمت نمی‌آری، و چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاکیزه است، بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن برداری؟ تو نزد خدا خوار مایه‌تر از آنی که می‌پنداری!

کامل خطبه

ترجمه خطبه ۲۰۹

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار مجلل و وسیع او را دید، فرمود)

۱ روش استفاده از دنیا

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری.

آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیونی، و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت. (علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم. فرمود چه شد او را؟ گفت عباپی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است: امام علیه السلام فرمود او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود:)

۲ برخورد با تفکر ترک دنیا

ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند. (عاصم گفت، ای امیر مؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار به سر می‌بری؟ امام فرمود) وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

ب: راه های علاج فقر

۱. ضمانت اجتماعی

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۸

ثُمَّ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا وَاحْفَظْ [اللَّهُ] لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَقِسْمًا مِنْ غَلَّتْ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَكُلُّ قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ وَ لَا يَشْغَلْنِكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ [بِتَضْيِيعِ النَّافَةِ] بِتَضْيِيعِكَ النَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعْيُونَ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۳

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک تر نخواهد بود.

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

۲. تدبیر

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۸۸

وَقَالَ عَ لَا مَالٍ أَعُودُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ

نهج البلاغه / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۳۸۰

[و فرمود:] هیچ مال از خرد سودمندتر نیست، و هیچ تنهایی ترسناکتر از خود پسندیدن، و هیچ خرد چون تدبیر اندیشیدن

نهج البلاغه (للصبحی صالح) ؛ ؛ ص ۵۴۵

وَقَالَ عَ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ [فِيهَا مَعَايِشَهُ] مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي [فِيهَا] بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطُوءَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ

نهج البلاغه / ترجمه شهیدی ؛ متن ؛ ص ۴۳۲

[و فرمود:] مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز است، و ساعتی که در آن زندگانی خود را کارساز است، و ساعتی که در حلال و نیکو با لذت نفس دمساز است، و خردمند را نسزد که جز بی سه چیز رود: زندگی را سر و سامان دادن، یا در کار معاد گام نهادن، یا گرفتن کام از چیزهایی غیر حرام.

۳. حمایت و دستگیری همگانی

نهج البلاغة (للصبحي صالح)؛؛ ص ۵۳۳

وَقَالَ عِ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی؛؛ ص ۷۰۹

حکمت ۳۲۸

وظیفه سرمایه‌داران

(اقتصادی، اجتماعی) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه‌داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان در باره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج ۲۰ / ۳۰۰ / الحكم المنسوبة ص : ۲۵۳

أنعم الناس عيشا من عاش في عيشه غيره

(بهترین مردم در خوشی، کسی است که خوشی اش در خوشنودی و رفاه دیگران باشد. یا دارنده ترین مردم در عیش، کسی است که دیگران نیز در خوشی او شریک باشند. بختیاروند)

۴. همکاری با هم

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج ۲۰؛ ص ۳۲۲

لا تدع الله أن يغنيك عن الناس فإن حاجات الناس بعضهم إلى بعض متصلة كاتصال الأعضاء فمتى يستغني المرء عن يده أو رجله و لكن ادع الله أن يغنيك عن شرارهم

(دعا نکن که خداوند تو را از مردم بی نیاز کند، مردم در نیازهایشان به هم وابسته اند مانند وابستگی اعضاء بدن به هم، پس آیا زمانی هست که انسان از دست و پایش بی نیاز شود؟ اما دعا کن خداوند تو را محتاج انسان های بد و شرور نکند. بختیاروند)

۵. کار و عمل

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۱۷۱

قَدْ تَكْفَلْ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمْرْتُمْ بِالْعَمَلِ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ طَلْبُهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ اعْتَرَضَ الشَّكُّ وَ [دَخَلَ] دَخَلَ الْيَقِينُ حَتَّىٰ كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ وَ كَأَنَّ الَّذِي قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ [وَضَعَ] وَضَعَ عَنْكُمْ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان؛؛ ص ۲۶۲

روزی شما را متکفل شده‌اند، و به عمل امر شده‌اند، و به عمل امر شده‌اید، پس مبدا کوشش شما برای طلب روزی که تضمین شده بیش از به جا آوردن عملی که بر شما واجب گشته باشد، با اینکه سوگند به خدا شک بر شما عارض شده و یقین شما عیب دار گشته، چنانکه گویی به دست آوردن روزی ضمانت شده بر شما واجب گشته، و به جای آوردن اعمال واجبه از شما ساقط شده است! پس به سوی عمل بشتابید، و از مرگ ناگهانی بترسید،

۶. استفاده از فرصت ها

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۴۷۱

وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

نهج البلاغه / ترجمه شهیدی؛ متن؛ ص ۳۶۳

و فرصت چون ابر گذران. پس فرصتهای نیک را غنیمت بشمارید

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛؛ ص ۴۰۲

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً

نهج البلاغه / ترجمه انصاریان؛؛ ص ۶۳۷

به جانب فرصت بشتاب پیش از آنکه غصه و حسرت گردد.

کمک خواستن از خداوند در حل مشکلات اقتصادی

نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛؛ ص ۳۴۷

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ طَالِبِي رِزْقَكَ وَأَسْتَعِظْ شَرَارَ خَلْقِكَ وَأُبْتَلِي بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُفْتِنَنَّ بِذِمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ - إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛؛ ص ۴۶۱

خدایا آبرویم را با بی نیازی نگهدار، و با تنگدستی شخصیت مرا لگه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبیم! مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود موفق فرما، و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

فصل سیزدهم: اصول عدالت اقتصادی بیت المال

بیت المال

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَازَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ.^۱

ترجمه خطبه ۲۳۲

(عبد الله بن زمعة^۲ از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود)

احتیاط در مصرف بیت المال

این اموال که می‌بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، و گر نه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.^۳

۴۳ و من کتاب له ع إلى مصقلة بن هبيرة الشيباني و هو عامله على أردشير خرة

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ أَنْكَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَأُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ.

(نامه به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خره «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شد)

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را نا فرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو، و تو را برگزیدند، می‌بخشی!

فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَنْخِفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا تُصَلِّحَ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.

سخت گیری در مصرف بیت المال

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۵۳

^۲ (۲) عبد الله بن زمعة کسی است که پدر و عمو و برادرش در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند، جد او أسود، رسول خدا را فراوان آزار می‌داد، اما او از شیعیان امام علی علیه السلام شد و فکر می‌کرد، در تقسیم بیت المال به او بیشتر توجه می‌شود. اما پاسخ قاطع امام او را بیدار کرد.

^۳ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۶۹

به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی.

أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ.^۱
 آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.^۲

۴۱ و من کتاب له ع إلى بعض عماله

..... كَانَتْ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تَرِيدُ بِجِهَادِكَ وَكَانَتْ لَمْ تَكُنِ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَكَانَتْ لَمْ تَكُنِ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دِيَارِهِمْ وَتَنَوَى غَرَّتْهُمْ عَنْ فِيهِمْ فَلَمَّا أَمَكَّتْكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعَتْ الْكُرَّةُ وَعَاجَلَتْ الْوَثْبَةَ وَاخْتَطَفَتْ مَا قَدَرَتْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرَامِلِهِمْ وَآيَاتِمِهِمْ اخْتِطَافَ الذُّبِّ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمُعْزَى الْكَسِيرَةَ فَحَمَلَتْهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمَلِهِ غَيْرِ مُتَأْتِمٍ مِنْ أَخْذِهِ.

ترجمه نامه ۴۱. (نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری طبق نقل خوئی یا ۴۰ هجری به نقل طبری نوشته شده)^۳

.....

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی، و با تمام توان اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی.

الف: كَانَتْ لَمْ تَكُنِ لَا أَبَا لِعَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمَّكَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ نَقَاشَ الْحِسَابِ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسَيِّغُ شَرَابًا وَ طَعَامًا وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَتَكَبَّرُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ.

نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

^۱ نهج البلاغة (للصحيح صالح) ؛ ؛ ص ۴۱۵

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۵۱

^۳ (۱) برخی نوشته‌اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می‌دانند و می‌گویند به برادر ایشان عبید الله نوشته شد.

الف: دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان الله!!
 آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است.

ب: فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكْنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعَذِرَنَّ إِلَيَّ اللَّهُ فَيْكَ وَ لَأُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ.

برخورد قاطع با خیانتکار

ب: پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.

وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفْرًا مَنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُمَا وَ أُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسْرُنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالًا لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ بَعْدِي فَضَحَّ رُوَيْدًا.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به نا حق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث باز ماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما،

فَكَانَكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَ دَفَنْتَ تَحْتَ التُّرَى وَ عَرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ الَّذِي يُنَادِي الظَّالِمَ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ وَ يَتَمَنَّى الْمُضِيعُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ.^۱

فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباہ کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است».

ترساندن از خیانت در بیت المال

و من کتاب له ع إلى زیاد ابن أبيه و هو خليفة عامله عبد الله بن عباس على البصرة و عبد الله عامل أمير المؤمنين ع يومئذ عليها و على كور الأهواز و فارس و کرمان و غيرها

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) : ص ۴۱۲

وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لئنْ بَلَغَنِي أَنْكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ تَقِيلَ الظُّهْرَ ضَيْلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ.^۱

ترجمه نامه ۲۰

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره. ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت)

هشدار از خیانت به بیت المال

همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، در مانده و خوار و سرگردان شوی! با درود.^۲

^۱ نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۳۷۷

^۲ نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۹۹

فصل چهاردهم: اخلاق

تهذیب اخلاق سنگ بنای اساسی در زندگی انسان

(برخی از شارحان گفتند که این خطبه در شهر کوفه ایراد شد)

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ.^۱

* معرفتی بهترین بنده خدا (الگوی انسان کامل)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست، چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسائل لازم برای روزی او فراهم آمده و دوری‌ها و دشواری‌ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است.

نَظَرَ فَاَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ وَ ارْتَوَى مِنْ عَذَابِ فُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا.

حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق سیراب گشته، چشمه‌ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده سیراب گردید. راه هموار و راست قدم برداشته.

قَدْ خَلَعَ سَرَائِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَ پِيرَاهِنَ شَهَوَاتٍ رَا از تن بیرون کرده، و جز یک غم، از تمام غم‌ها خود را می‌رهاند و از صف کور دلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد،

صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْحَبَالِ بِأَمْتِنِهَا .

کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشن دلی دید، و از همان راه رفت، و نشانه‌های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طناب‌ها چنگ انداخت.

فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ.

^۱ نهج البلاغة (للصبيحی صالح) : : ص ۱۱۸

چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید، در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند.

مَصْبَاحٌ ظُلُمَاتٍ كَشَّافٌ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحٌ مُبْهِمَاتٍ دَفَاعٌ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ يَقُولُ فِيهِمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ.

چراغ تاریکی‌ها، و روشنی بخش تیرگی‌ها، کلید درهای بسته و بر طرف کننده دشواری‌ها، و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است. سخن می‌گوید، خوب می‌فهماند، سکوت کرده به سلامت می‌گذرد، برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن چنان که خدا پذیرفته است.

اصلاح نفس قبل از اصلاح دیگران

يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ النَّاسِ وَ طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.^۱

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جویی دیگران باز دارد و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگریزد، و همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.^۲

وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَ الْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَ الْحَاجِزُ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ عَيْرَهُ بِلَوْاهُ .

به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری آنان را از عیب جویی دیگران باز دارد چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟

أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ وَ كَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَعِينَهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ [لَجْرَاتُهُ] لَجْرَاتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ.

^۱ نهج البلاغة (للصبيحی صالح) ؛ ؛ ص ۲۵۵

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۳۳۹

آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگ‌تر است؟ به خدا سوگند! گر چه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب جویی از مردم، خود گناه بزرگ‌تری است.

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرٍ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَيَلْكَفُ مِنْ عِلْمٍ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می‌داند باید از عیب جویی دیگران خود داری کند.

وَلَيْكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ [غَيْرُهُ بِهِ] غَيْرُهُ.^۱

و شکر گزاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.^۲

حفظ زبان

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيْقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ.

ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم در باره او گوش ندهد.

أَمَّا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِيَّ وَ تَخْطِي السَّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.^۳

آگاه باشید! گاهی تیر انداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، در باره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.^۴

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) : : ص ۱۹۷

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۲۵۹

^۳ نهج البلاغة (للصبي صالح) : : ص ۱۹۷

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۲۶۱

أَمَّا وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ وَيَسْأَلُ فَيُخْلِفُ وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ وَيَخُونُ الْعَهْدَ.^۱
 بدانید که بدترین گفتار دروغ است. او در سخن راندن دروغ می‌گوید، و وعده می‌دهد و تخلف می‌کند، چون درخواست می‌کند اصرار می‌ورزد، و چون از او درخواست شود بخل می‌ورزد، به عهدش خیانت می‌کند.^۲

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَعْضُهُ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَلَا يُمَهِّلُهُ التُّنْقُ إِذَا اتَّسَعَ.^۳
 آگاه باشید، همانا زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی‌گوید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد.^۴

محاسبه نفس و تهذیب آن

زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزِنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضِيقِ الْخِنَاقِ وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَآ زَاجِرٌ وَ لَآ وَاعِظٌ.^۵

بندگان خدا، پیش از آنکه به میزان حق سنجیده شوید خود را بسنجید، و قبل از اینکه به حسابتان برسند خود را محاسبه کنید، و نفس بزنید پیش از آنکه راه نفس بسته شود، و مطیع خدا گردید قبل از آنکه شما را به اجبار به سوی آخرت برانند. و بدانید آن که با واعظ و منع کننده‌ای از باطن خویش او را یاری نداده‌اند واعظ و منع کننده‌ای از غیر خودش برای او نخواهد بود.^۶

فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ.^۷

پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.^۸

^۱ نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ ص ۱۱۵

^۲ نهج البلاغه / ترجمه انصاریان؛ ص ۱۶۸

^۳ نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ ص ۳۵۴

^۴ نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۴۷۱

^۵ نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ ص ۱۲۳

^۶ نهج البلاغه / ترجمه انصاریان؛ ص ۱۸۳

^۷ نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ ص ۳۴۳

^۸ نهج البلاغه / ترجمه دشتی؛ ص ۴۵۷

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَفَنَجَا رَأَقَبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصاً
وَ عَمِلَ صَالِحاً أَكْتَسَبَ مَذْخُوراً وَ اجْتَنَّبَ مَحْذُوراً وَ رَمَى غَرَضاً وَ أَحْرَزَ عَوْضاً كَأَبْرِ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ.^۱

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد و چون هدایت شود بپذیرد دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد مراقب خویش در برابر پروردگار باشد از گناهان خود بترسد خالصانه گام بردارد ، عمل نیکو انجام دهد ، ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد ، و از گناه پرهیزد همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند.^۲

^۱ نهج البلاغة (للصبيحی صالح) ؛ ؛ ص ۱۰۳

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۱۲۵

فصل پانزدهم: تربیت = پرورش

ضرورت تربیت

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ الْمُسْتَسْلِمِ [لِلدَّهْرِ الذَّامِ] لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا إِلَى الْمَوْتِ الْمَوْجِدِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ.^۱

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده- که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد- مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نمی‌آید، رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود.^۲

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي - [فَصَدَّقَنِي] فَصَدَّقَنِي رَأْيِي وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَصَرَحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَصِدْقٌ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.^۳

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر می‌کنم و از غیر خودم روی گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهشها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که شوخی بر نمی‌دارد، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد.^۴

راه رسیدن به تربیت و تحقق آن

وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ وَامْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفَتْ ضَلَالَتُهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ

و آنچه نمی‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی‌هاست.^۵

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) : : ص ۳۹۱

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۵۱۹

^۳ نهج البلاغة (للصبي صالح) : : ص ۳۹۱

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۵۱۹

^۵ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۵۲۱

وَأْمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلسَانِكَ وَبَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ
وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَخُضِّ الْعِمْرَاتِ [إِلَى الْحَقِّ] لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ

اخلاق اجتماعی

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن

وَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ وَ عَوَّدَ نَفْسَكَ [الصَّبْرَ] التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.

شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتت پسندیده است.

وظیفه معلم و مربی

وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ
لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بَجْدٍ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتُهُ فَتَكُونُ قَدْ كُفَيْتَ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ عُوْفِيَتَ
مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.^۱

، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.^۲

اولویت فراگیری قرآن در آموزش

وَ أَنْ أِبْتَدَيْتَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ
إِلَى غَيْرِهِ.

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) : : ص ۳۹۳

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۵۲۳

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم.

ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهَتْ مِنْ تَبْيِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٌ لَا أَمْنٌ عَلَيْكَ [فِيهِ] بِهِ الْهَلَكَةُ.^۱

اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی.^۲

نیکوئی معاشرت با مردم، از اصول تربیت

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ....

ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند،

وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ اِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.^۳

و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو.^۴

موعظه و ارشاد قبل از ادب کردن

وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْآدَابِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ.

از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردهن فراوان، زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن.

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۴

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۲۳

^۳ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۹۷

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۲۷

أَطْرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهَمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا وَ الصَّاحِبَ مُنَاسِبًا وَ الصَّدِيقَ مَنْ
صَدَقَ غَيْبُهُ وَ الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى.^۱

غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌گردد، یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را رعایت کند. هوا پرستی همانند کوری است.^۲

اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ السَّلَام.^۳
دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.^۴

^۱ نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۰۴

^۲ نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۳۷

^۳ نهج البلاغه (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۰۶

^۴ نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۳۹

فصل شانزدهم : امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي^۱.
و تمام کارهای نیکو، و جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای مواج و پهناور است.^۲

چرا امر به معروف و نهی از منکر ترک می شوند

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِنَّهُمَا لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.^۳

همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می‌کند و نه روزی را کم می‌کند.^۴

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ [الْقُرُونِ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لَتَرْكِ التَّنَاهِي^۵.

زیرا خداوند پاک، گذشتگان را از رحمتش دور نکرد مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. آری پروردگار جاهلان را به خاطر ارتکاب گناه، و عاقلان را به علت ترک نهی از منکر از رحمت خود دور نمود.^۶

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابِرِ وَ التَّقَاطُعِ لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلِّيَ عَلَيْكُمْ [أَشْرَارَكُمْ] شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.^۷

^۱ نهج البلاغة (للصباحي صالح) : : ص ۵۴۲

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۷۲۱

^۳ نهج البلاغة (للصباحي صالح) : : ص ۲۱۹

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی : : ص ۲۹۱

^۵ نهج البلاغة (للصباحي صالح) : : ص ۲۹۹

^۶ نهج البلاغة / ترجمه انصاریان : : ص ۵۵۹

^۷ نهج البلاغة (للصباحي صالح) : : ص ۴۲۲

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبدا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد.^۱

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتِ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُورَ السَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ.^۲

کامل خطبه ۲۰۱ (برای مطالعه بیشتر)

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبِعَهَا قَصِيرٌ وَجُوَعَهَا طَوِيلٌ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتِ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ خُورَ السَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيِّبَةِ.^۳

ای مردم در راه راست، از کمی روندگان نهرا سید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است. ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنانکه شتر ماده ثمود را یک نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می‌فرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند» سرزمین آنان چونان آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت، ای مردم آن کس که از راه آشکار برود به آب می‌رسد، و هر کس از راه راست منحرف شود سرگردان می‌ماند.^۴

^۱ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۵۹

^۲ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۹

^۳ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۳۱۹

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۴۲۳

فصل هفدهم: خواص و عام

مقدم داشتن رضایت عموم مردم بر ناراحتی خواص

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ [بِرِضَا] بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ [رِضَا] رِضَى الْعَامَّةِ.^۱

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند.^۲

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مُتُونَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقْلَ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنعِ وَ أضعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا [عُمُودُ] عِمَادُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ.^۳

خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.^۴

وَ تَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ أَكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَمَتْهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَدَتْهُ عَارَ التُّهْمَةِ.^۵

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۹

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۶۹

^۳ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۲۹

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۶۹

^۵ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۳۵

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.^۱

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِيَّ خَاصَّةً وَبَطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةِ فَاحِشِمٍ [مُؤَنَّةٌ] مَادَّةٌ أَوْلَيْتَكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُونَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان است، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.^۳

^۱ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۷۹

^۲ نهج البلاغة (للصباحی صالح) ؛ ؛ ص ۴۴۱

^۳ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۵۸۷

فصل هجدهم: آداب معاشرت

وَقَالَ ع خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّم مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ.^۱

و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آنگونه معاشرت کنید، که اگر مرید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند.^۲

وَقَالَ ع أَعْزِزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْزِزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مِنْ ظَفَرِهِ بِهِ مِنْهُمْ.^۳

و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است، و از او ناتوان تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.^۴

وَقَالَ ع إِذَا حَيَّيْتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنِ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرَبِّي عَلَيْهَا وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.^۵

و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغاز کننده است.^۶

وَقَالَ ع مَنْ لَانَ عُودُهُ كُفَّتْ أَغْصَانُهُ.^۷

کسی که درخت شخصیت او نرم و بی عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.^۸

وَقَالَ ع: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.^۹

آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد.^{۱۰}

^۱ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۷

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۲۵

^۳ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۰

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۲۷

^۵ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۹

^۶ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۳۷

^۷ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۵۰۷

^۸ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۷۵

^۹ نهج البلاغة (للصبي صالح) ؛ ؛ ص ۵۰۹

^{۱۰} نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۷۹

أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تَحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ.^۱

به بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاهدارند.^۲

أَحِبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا^۳.

در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد، و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی

دوست تو گردد.^۴

وَقَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَشِّرُنَا بِالْحَقِّ وَنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّكُمْ مَعَنَا بِمَا كُنتُمْ فَعَلْتُمْ سِرًّا وَعَجُوبًا فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.^۵

وَأَمَّا حُبُّ الدُّوْسَةِ فَهِيَ كَحُبِّ الْوَلَدِ فَإِنَّهُ إِذَا حُبَّتْ لِقَوْمٍ حُبًّا حَقًّا فَفِيهِمْ حُبٌّ حَقٌّ وَإِلَّا فَفِيهِمْ حُبٌّ بَاطِلٌ.^۶

فِيضُكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا^۳.

وَأَمَّا حُبُّ الدُّوْسَةِ فَهِيَ كَحُبِّ الْوَلَدِ فَإِنَّهُ إِذَا حُبَّتْ لِقَوْمٍ حُبًّا حَقًّا فَفِيهِمْ حُبٌّ حَقٌّ وَإِلَّا فَفِيهِمْ حُبٌّ بَاطِلٌ.^۶

وَأَمَّا حُبُّ الدُّوْسَةِ فَهِيَ كَحُبِّ الْوَلَدِ فَإِنَّهُ إِذَا حُبَّتْ لِقَوْمٍ حُبًّا حَقًّا فَفِيهِمْ حُبٌّ حَقٌّ وَإِلَّا فَفِيهِمْ حُبٌّ بَاطِلٌ.^۶

۱- پسر من! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می‌کند.

۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد.

۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد.

۴- و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نمایاند.^۶

والحمد لله رب العالمين

^۱ نهج البلاغة (للصبيح صالح) ؛ ؛ ص ۵۲۱

^۲ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۹۳

^۳ نهج البلاغة (للصبيح صالح) ؛ ؛ ص ۵۲۲

^۴ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۹۵

^۵ نهج البلاغة (للصبيح صالح) ؛ ؛ ص ۴۷۵

^۶ نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص ۶۳۳